

بر سرداشتنند و بر پیشانی‌شان "الله اکبر" نورافشانی
میکرد. آنها به سمت ما آتش گشودند و جا بجا تا نکها
را چون ورقهای کتاب مچاله و اوراق کردند. وقتی
که این گولها جلو آمدند دیدیم که اینها بچه‌های
کم سن و سال با نشاطی هستند که نوار سبزی بر
پیشانی بسته‌اند... (۱)

" هر وقت نیروهای شما دست به حمله میزدند اوضاع
جوی هم‌ناگهان تغییر میکرد و ابرسیاه و بادهای
مهیّب بمارو می‌آورد، بطوریکه نه میتوانستیم چیزی
ببینیم و نه میتوانستیم دفاع کنیم. اما تنها
باد و طوفان و شن نبود که بکمک نیروهای شما
می‌آمد، بلکه افسران و سربازان ما بمحض آنکه دست
به حمله میزدند دستجمعی دچار اسهال
میشدند. " (۲)

" دست کم چهارتن از فرماندهان ارتش ما در
اسارتگاه نیروهای ایران به خبرنگار روزنامه
جمهوری اسلامی گفته‌اند که: شبها ناگهان از مواضعی
نا معلوم و عجیب که نه دیده‌بانها و نه واحدهای
رادار ما میتوانستند جای آنها معلوم کنند
تیرباران دقیقی بر مواضع ما صورت میگرفت که
سنگرها و افراد و تجهیزات ما را نابود
میکرد. " (۳)

در "بین الملل آخوند" همهء قوانین قوانین
ثابت و لای تغییر الهی است، و با تغییر شرایط زمانی و
مکانی عوض نمیشود. همانطور که استحمار شوندهگان در همه
جا و در هر زمان از یک قماشند، استحمارکنندگان نیز همه

۳۰۲،۱ - از نشریه "اسرار جنگ تحمیلی"، بروایت اسرای
عراقی، تهیه شده توسط "انتشارات دولتی
سروش"، چاپ تهران، خرداد ۱۳۶۴

جا رونوشت یکدیگرند، ونحوه تحمیق نیزبی کم وبیش شبیه است، فقط کافی است مثلا جنگ صلیبی جای خود را به انقلاب اسلامی بسپارد، و "سرباز مسیح" "چاروکشش خمینی شود"، و سن جرج نیز لباس صاحب الزمان برتن کند:

"در جریان جنگ انطاکیه میان جنگجویان مسیحی و مسلمان، در سال ۱۰۹۸، ناگهان سربازان ما (جنگجویان صلیبی) دسته‌های بیشماری از سواران مسلح را سوار بر اسبهای سفید خود دیدند که به فرماندهی سه سردار نورانی از کوهستان سرازیر شدند. جنگجویان مسیح با تعجب از خود پرسیدند: "این سواران کی هستند و از کجا آمده‌اند؟" و کشیشان مقدس با آنها توضیح دادند که اینان سپاهیان هستند که مسیح برای کمک بدانان فرستاده است، و این سه فرمانده نورانی نیز سنت جرج، سنت مرکورو دمتریوس مقدس هستند." (۱)

برای فرستادن دسته‌جمعی کودکان ونوجوانان به میدانهای مین گذاری شده دشمن یا به مقابل لوله‌های توپ او، همان تاکتیکهایی که پیش ازین برای اعزام شوالیه‌ها به کشتارگاههای جنگهای صلیبی بکار میرفت کماکان کارگشا بود. در ماههای اوج حملات "موج‌های انسانی" از جانب جمهوری اسلامی در عملیاتی که از جانب بسیاری از مطبوعات جهان "بزرگترین کشتار دسته‌جمعی کودکان در طول تاریخ" نام گرفت، سربازان عراقی و ناظران بیگانه غالبا با شگفتی در جیب یا برگردن بسیاری از این کودکان مقتول کلیدهای طلائی رنگ کوچکی

۱ - از یک گزارش رسمی قرن یازدهم، نقل از کتاب *Les Croisades*، نوشته Cécile Morrisson، چاپ پاریس، ۱۹۷۳، ص ۱۰۷

می یافتند . بعدها راز این کلیدها فاش شد :

" به همه نوجوانانی که برای گذشتن از میدانهای مین گذاری شده عازم جبهه هستند ، کلیدهای کوچک طلائی رنگی بنام مفتاح بهشت داده میشود که چند صدهزار از آنها بسفارش دولت ایران در کارخانه های تایوان ساخته شده است . و آنها با این کلیدها میتوانند در خانه مخصوص خودشان را در بهشت بکشایند . " (۱)

" به هر شوالیه گفته شده بود که او سربازی از سربازان مسیح است ، و صلیبی که بردوش خویش دارد ، بعد از شهادت او تبدیل به کلیدی میشود که در بهشت را برویش می کشاید . " (۲)

حتی واکنشهای "بین الملل" آخوند در برابر قربانیهای این جنایات خود ، در هیچ شرایط مختلف زمانی و مکانی تفاوت نمیکند . وقتیکه به حجت الاسلام بزرگواری از جمهوری ولایت فقیه گفته میشود که شماره شهدا به صدها هزار رسیده است . با خونسردی میگوید :

" ما میگویند شما چند هزار شهید دادید . میگوئیم دادیم که دادیم . خیلی هم برایشان خوب شد که به فیض شهادت رسیدند و با حمزه سیدالشهدا و امام حسین و ابوالفضل محشورشند و فیض بردند . تازه از برکت آنها صنعت ما هم بالا رفت و افسردگی ما پائین آمد . پس ما یک قدرت درخا ورمیانه شدیم . خواب را از چشم ریگان گرفته ایم . میتران هم دارد

۱ - از هفته نامه فرانسوی *Nouvel Observateur* چاپ پاریس ، ۱۵ آوریل ۱۹۸۴

۲ - *Les Croisades* در کتاب *Cécile Morrisson* چاپ پاریس ، ۱۹۷۳ ، ص ۱۰۸

خواب پریشان میبیند." (۱)

(تعجب مکنید اگر این بیخوابی یا پریشان خوابی
"علیا حضرت ملکه" را شامل نمیشود، زیرا برای آخوند
حدودی وجود دارد که بهر حال باید احتراماً مشر را نگاه
داشت) .

و چون به پدر مقدس پاپ اعظم خبر میدهند که صدها
هزار سرباز مسیح در انطاکیه بشهادت رسیده اند، خود بخود
عکس العمل حجت الاسلام را نشان میدهد:

"وقتی که به پاپ اوربانوس دوم خبر دادند که رقم
کشته شدگان جنگ صلیبی انطاکیه بسیار زیاد است،
گفت: خوشبحال این شهدا! عاقبتشان خیلی
بهتر از ما است!" (۲)

۱- "حجت الاسلام" محمدی گیلانی رئیس دادگاههای شرع
انقلاب اسلامی، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات،
۷ مهر ۱۳۶۱
۲- از کتاب Les croisades نوشته Cecile
Morrisson، چاپ پاریس، ۱۹۷۳، ص ۱۱۰

۲

**Partners
in Crime**

219

از سال ۱۹۷۳، یعنی درست بعد از نقشی که من در افزایش جهانی بهای نفت ایفا کردم، موج گسترده‌ای از تحریکات علیه من در مقیاس جهانی بالا گرفت. و دیری نکشید که ایمن دسیسه‌ها بصورت اتحادی نامقدس میان کنسرسیوم بین‌المللی نفت - که کارگردان اصلی بود -، و محافظ خاصی در انگلستان و آمریکا، و سازمانهای بین‌المللی خبری، و محافظ مرتجع مذهبی، و نیروهای چپگرا شد. در آغاز با ورنمیکردم این ترکیب نامتجانس نیروها نمایانگر توطئه سازمان یافته‌ای علیه من باشد که در آن هریکشی ایفای نقش خاص و حساب شده خودش را بعهده داشته باشد. ولی زود دریافتم که هر کدام از این عوامل دلیل خاص خودشان را برای ساقط کردن من داشتند.

محمد رضا شاه پهلوی، در کتاب "پاسخیه تاریخ"

در سال ۱۹۲۹، کتابی از خانم آگاتا کریستی نویسنده سرشناس رمانهای جنایی در لندن انتشار یافت بنام "شریکان جنایت" در این کتاب بازیگران بسیاری از کشورهای و ملیتهای مختلف، نقش داشتند که از زمره آنها میتوان از کارگردان اصلی بنام مستر کارتر، از رندلف ویلموت سفیر کبیر آمریکا، از سناتور وسترهام آمریکائی، از کا پیتن ردکلیف انگلیسی، از ولادیروفسکی روسی، از پیل دووا رزفرانسوی، و نیز از زمانهای متعدد جاسوسی، از "مرکز ستا دمسکو"، از "کاخ قرمز" نام برد.

در سال ۱۳۵۳ من با خانم آگاتا کریستی و همسرش ماکس مالوون باستانشناس برجسته انگلیسی در تهران ملاقات کردم، و وی بمن گفت که بمنظور تهیه اطلاعات لازم در باره شهرهای مختلف ایران که اقصداشت آنها را صحنه رمان جنایی آینده اش قرار دهد به ایران آمده است. متأسفانه مرگ وی در فاصله کوتاهی بعد از آن فرصت اینکار را بوی نداد.

ولی آنچه چهار سال بعد در ایران اتفاق افتاد، روشن کرد که وی اصولاً هم نیازی به نوشتن این کتاب نداشته، زیرا Partners in Crime او که درست ۵۰ سال پیش از آن نوشته شده بود این نظر را تأمین میکرد. بدین جهت من نیز به احترام این روشنگری شگفت آور، برای این فصل از کتاب حاضر عنوانی بهتر از این نیافتم.

.....

زیرا که انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران فقط انقلاب واپسگرائی، انقلاب عبودیت، انقلاب بت تراشی و بت پرستی، انقلاب کینه و انقلاب فریب نبود. چیزی باز هم بدتر از همه اینها و زشت تر و ناخوشایندتر از همه اینها بود، یعنی انقلابی بود که آشکارا بیگانگان برای ما خواسته بودند، بیگانگان آنرا از نظر تبلیغاتی و روانی زمینه سازی کرده بودند، بیگانگان بطور منظم به پیشرفت آن‌ها من زدن و امکانات پیروزی را در اختیارش گذاشتند و بیگانگان نیز بهره گیران نهائی آن شدند.

در سالیان اخیر، کسانی کوشیده‌اند تا این جنبه آشکارای فاجعه را - که خوشبختانه برای هیچیک از خود ایرانیان تردیدی در آن باقی نمانده است - انکار نکنند و آنرا صرفاً یک رویداد داخلی بشمار آورند، و از این راه برتجاشی‌ها و تجا‌هل‌های حساب شده سیاستمداران یی پژوهشگرانی معین ص‌ه گذارند، ولی این واقعیت دیگر رانادیده گیرند که بموازات تجاشی این چندتن، شمار بسیار افزونتری از رهبران و بلندپایگان و کارگردانان سیاسی خودکشورهای ذیمدخل و پژوهشگران و روزنامه‌نگاران و دیگر دست‌اندرکاران آنها چه در نوشته‌ها و چه در گفته‌های چندساله اخیر خود، برای نقش‌انکارنا پذیر بیگانگان در آ‌ماده‌سازی فاجعه و در پیشبرد عملی آن انگشت نهاده‌اند، و حتی برخی از آنان نیز به نقش شخصی خود در این ماجرا اعتراف کرده‌اند.

منطق ظاهرپسندان صاحب‌نظران. برای استدلال نهاده شده است که این ادعا که این انقلاب را بیگانگان برای ما خواستند و زمینه‌سازی کردند، در حکم انکار سهم و نقش خود مردم ایران در این ماجرا است، با این مفهوم که مردم خود ما در تعیین سرنوشت خویش دخالتی ندارند، و این بیگانگانند که میباید برای ما خراب‌کنند و برای ما بسازند.

صاحب‌نظرانی ارجمند در تأکید بر این نظر نوشته‌اند: "سودای اینکه دنیا همداستان شود روز ما را تیره کرد، روز ما را تیره ترو همت ما را پست تر کرده است. ما ناظران غیرفعال و ناتوان ص‌نه بین المللی شده‌ایم، منتظر آنکه کی دنیا همداستان خواهد شد و رژیم اسلامی را واژگون خواهد کرد؟" و باز متذکر شده‌اند:

"روشن کردن اینکه آمریکا در انقلاب اسلامی چه نقشی داشت یا انگلستان چه کرد، بیش از همه مربوط به خود آمریکا ئیها و انگلیسیها است." (۱)

از نظر شخص من، هیچیک از این استدلالها موجه نیست. شک نیست که این سودا که دنیا همداستان شد و روز ما را تیره کرد، همت ما را پست میکند، ولی این نیز برای ما بلند همتی نمیآورد که نه تنها مسئولیت خطاها و حماقتها و گاه جنایتهای مسلم خودمان را بحق بعهدہ بگیریم، بلکه آن زیانهای جبران ناپذیری را نیز که دیگران، از راه بدخواهی یا سودپرستی، و یا از روی نادانی و کم شعوری بر ما وارد آورده اند، به گل روی آنان ببخشیم و تنها بخاطر آنکه این بدخواهان یا سودپرستان و یا احماقمان، ابرقدرتها یا نیمه ابرقدرتها بی بزرگواری هستند گناها ن آنها را نیز خود ما بگردن بگیریم.

اگر در روزگاری پیشین: سعدی شیراز رندانسه میگفت که:

کاش که در قیامتش بار دگر بدیدمی
کاچه گناه او بُود، من بکشم غرامتش!
او در این حاتم بخشی انگیزه‌ای بسیار واقع
بینانه تراز ما داشت، زیرا که در برابر بزرگواری نسیه^۶
خود برای فردائی نامعلوم، از زیباروی خویش بزرگواری
نقد دیگری را برای امروزی معلوم توقع داشت، و لسی
زشت رویان جهان کنونی ماکه از دیرباز به صاحبی
خویش و غلامی دیگران خوگرفته اند، هرگز گذشت کوچکها را
بحساب بلند نظری آنان نگذاشته اند، و تنها بحساب ترس
یا جهالت یا عقده حقارتشان گذاشته اند، یا بحساب اینکه

۱ - داریوش همایون، در کتاب "نگاه از بیرون". چاپ
واشینگتن، ۱۹۸۴، ص ۷۵ و ۶۳

اینان حقیرانه توقع "انعامی" دارند. گذشت فروتنانه ما نه ذمه‌این خداوندان گنهگار زورور را از گناهانشان بری میکنند و نه می‌توانند حقشناسی آنها را برای ما بدنبال آورد.

چهل سال پس از پایان حکومت نامبارک نازی‌ها در آلمان، هنوز سخنگوی رسمی کاخ سفید واشینگتن بمناسبت بازدید رئیس‌جمهوری کشورش از یک گورستان آلمانی که چندسرباز "اس.اس." از جمله بخاک رفتگان آن هستند، اعلام می‌دارد که "ما خیال نداریم گذشته‌ها را نادیده بگیریم و جنایت‌هایی را که روی داده است فراموش کنیم." (۱). چگونه منطقی می‌تواند بود که قربانیان نسل تازہ کوره‌های آدم‌سوزی "اس.اس." هائی دستار برسر، همه‌گذشته‌ها را نادیده بگیرند و همه جنایت‌ها را فراموش کنند، و احیاناً پوزش نیز بطلبند، تنها بدین خاطر که عالیجناب کوره‌ساز، رئیس‌کشوری بوده‌اند که زورش خیلی زیاد است و عندالزوم می‌تواند با منطق چماق کور و کچلهائی را که فضولی بیجا میکنند بر سر جایشان بنشانند؟

در کنار گوش ما، در کشوری بسیار کوچکتر بنام اسرائیل، هر روز بطور منظم و مستمر در مدارس، در رادیوها، در سخنرانیها، در مراسم یادبود، در تظاهرات سیاسی، به همه مردم آن کشور بخصوص جوانان و کودکانش یادآوری میشود که جنایاتی را که بر پدران و بر نسل‌های گذشته آنها وارد آمده است از یاد نبرند تا دیگر باره قربانی تکرار آنها نشوند. چرا ملت ایران، در جهتی عکس آن، همه آن جنایاتی را که تحمل کرده است نادیده بگیرد، تنها

۱ - A. Boenisch سخنگوی دولت آمریکا، در کنفرانس مطبوعاتی در واشینگتن، ۱۶ آوریل ۱۹۸۵

بدین دلیل که خودش در بدبختی خویش سهم اساسی داشته است؟ کدام بیمار از گناه پزشکی که بدو نسخه عوضی داده است در میگذرد، چه رسد بآنکه وی بدو داروئی کشنده داده باشد؟ و کدام کاروانیانی گناه راهزنان را بخشیده اند فقط بدین خاطر که خود نیز در حفظ اموالشان کوتاهی کرده اند؟ و کدام تازه واردان از راهنمایی که به چاهشان فرستاده است گناهی را با زخواست نکرده اند بدان جهت که این خود بوده اند که بچاه افتاده اند؟

این منطق دیگر نیز که "روشن کردن اینکه آمریکا در انقلاب اسلامی چه نقشی داشت یا انگلستان چه کرد بیش از همه مربوط به خود آمریکاها و انگلیسیها است" منطقی ناپذیرفتنی است، زیرا روشن کردن این نقش درست بالعکس با آنهاست است که قربانی چنین نقشی شده اند، و نه آنها که خود نقش آفرین بوده اند. شمار بزهکارانی که به آسانی اعتراف به گناه خود کنند هرگز چندان زیاد نبوده است، و اگر همه اعضا بزرگوار "باشگاه بزرگان" جهان ما میخواستند نقش راستین خویش را در بسیج جنگ افروزیها و کودتاها و انقلابها و توطئهها مالدانیه برملا کنند، مدتها بود که با زار تمام داستانهای جنائی و همه فیلمهای قتل و وحشت کساده شده بود.

و این سخن که "ما منتظر آنیم که کی دنیا همداستان خواهد شد و رژیم اسلامی را واژگون خواهد کرد؟" هرچند اصولا سخنی پذیرفتنی است، نیاز به اصلاحی نیز دارد، بدین معنی که شاید مناسبتتر باشد اگر گفته شود که "منتظر آنیم که کی دنیا از همداستانی برای جلوگیری از واژگونی رژیم اسلامی دست بردارد، و ما را در کوشش برای تعیین سرنوشت خودمان آزاد خواهد گذاشت؟ و کی بدین واقعیت تلخ توجه خواهد کرد که در ورای همه سودجوییها و

کاسبکاریها، در ورای خریدنفت ارزان از این نفست فروش دست بدهان و فروش بنجل های گران به این "بنجل خر" مستاصل، و در ورای اسلحه فروختن و دلارهای خونین گرفتن، ملتی نیز وجود دارد که از نابسامانیهای بی حد و حسابش رنج میبرد، هرچند هم که این نابسامانیها را غالباً حماقتهای خودش ببار آورده باشد، و نوجوانان و کودکانی هستند که هزارهزار کشته میشوند تا دژخیمان نشان زنده بمانند، و دستاوردهائی است که پیش از این با خون دل فراهم آمده است و اکنون یکایک از میان میروند، و آینده ای است که هر لحظه تاریکتر جلوه میکند.

آنچه واقعا این مردم از فاجعه آفرینان خویش میخواهند، بیش از آنکه همداستانی آنان برای ساقط کردن حکومت اسلامی باشد، ناهمداستانی آنان برای حفظ این مرغ تخم طلا است. همان همداستانی و ناهمداستانی که بصورتی شگفت هم ابرقدرتان راست و چپ، هم نیمه ابرقدرتان بنجل فروش، هم کار دوپنیران سیاسی منطقه یعنی در آن واحد اسرائیل و سوریه در حفظ آن علاقهای مشابه دارند و کوشی همسان میکنند.

مدتی پیش، هنگام برگزاری کنفرانس بین المللی مسائل مربوط به کمک به جهان سوم در شهر "کانکون" مکزیک، جولیوس نایرزه رئیس جمهوری سرشناس تانزانیا، خطاب به رنالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا گفت:

" آقای رئیس جمهوری، کشورهای جهان سوم از شما صدقه نمیخواهند. درخواست کمک صادقانه نیستند. زیرا که میدانند اهل آن نیستید..... آن چه ما میخواهیم این است که لااقل چوب لای چرخ ما نگذارید، و بماندگان آن بدهید که با مشکلات بیشماری که اساس موجودیت ما را بخطر انداخته است بطور اصولی، و نه آنطور که شما برای ما صلاح

اندیشی می‌کنید مبارزه کنیم، زیرا اصلاح‌اندیشی‌ها ی
شما همیشه در جهت ادامه کار این سیستمی صورت
می‌گیرد که در حال حاضر کارش فقط انتقال پول از
جیب ما فقیرها به جیب شما پولدارها است." (۱)

وگوئی برای صحنه نهادن بر همین منطق انتقال
پول از جیب فقیران به جیب توانگران، و همین واقعیت
همداستانی در حفظ جمهوری اسلامی است که واعظان سابق
درس اخلاق و مدافعان آشتی ناپذیر حقوق بشر امروزه
نه تنها موعظه‌های قبلی خود را از یاد برده‌اند، بلکه تمام
زرادخانه‌اندیشمندی و تحلیلی‌گری کارشناسان خویش را
نیز بکار گرفته‌اند تا این حقیقت را مسجل سازند که این
جمهوری "حالا دیگر کاملاً جا افتاده است" و واقع بینانی
سیاسی اقتضا می‌کند که بجای مقابله با آن در کمک به
کارگردانان آن برای غلبه بر مشکلات داخلی بکوشیم و
غافلانه امنیت منطقه را با خطر نیندازیم. نشریه‌های
بسیار معتبر نیز فیلسوفانه نصیحت می‌کنند که تا چهل سال
دیگر که ذخائر نفت ایران بی پایان خواهد رسید ما باید
پیوسته روابط دوستانه نزدیکی با جمهوری اسلامی داشته
باشیم. (۲)

"مجله تایم با چاپ آگهی چهار صفحه‌ای رنگی
۴۰۰،۰۰۰ دلاری از پیروزی‌های حکومت خمینی، مدتی
است شروع به مدح و ثنای رژیم اسلامی کرده است
تا علاوه بر دریافت وجوه آگهی، راه را برای

۱ - Julius Nyrere در کنفرانس جهانی کانکون
در مکزیک، تابستان ۱۹۸۲. نقل از کتاب
America Inside-Up، نوشته David
Schoenbrun، چاپ نیویورک، ۱۹۸۴، ص ۴۸

۲ - مجله‌های Newsweek و Time، ۲۶ اوت ۱۹۸۵

کشایش نمایندگی خود در تهران و برخورداری از آگهی های تبلیغاتی آینده رژیم نیز هموار سازد . این مجله در شماره ۲۶ اوت ۱۹۸۵ خود چهار صفحه مقاله با عکسهای رنگی از "پیروزیهای جمهوری اسلامی" چاپ کرده و در یک جای مقاله نوشته است "بنظر بیشتر مردم خمینی همردیف خدا است." (۱)

در درک این واقعیت که حکومت آخوند بهترین نوع حکومتی است که میتواند امنیت ایران را حفظ کند، طبعاً سیاست پیشگان کهنه کار و روشن نگر بریتانیای کبیر پیشقدم شده اند. و این پیشقدمی را اخیراً یکی از بلنند پایگان همین جمهوری اسلامی با قدردانی تذکر داد:

" در بین کشورهای غربی انگلیسیها زودتر از همه به واقعیت انقلاب پی بردند، و حدود سه سال ونیم یا چهار سال پیش به این مسئله در مجامع داخلی خود اعتراف کردند که انقلاب ایران محکم و جاودانه است، و بجای آنکه با آن برخورد کنیم باید با آن کنار بیاییم و رابطه برقرار کنیم." (۲)

البته چنین رابطه ای از هما نوقت بصورت بسیار مطلوبی برقرار شد و نمونه های فراوانی از آن به اطلاع خود ملتی که انقلاب محکم و جاودانه کرده بود نیز رسید که من تنها یکی از آنها را برایتان نقل میکنم:

" گزارش منتشر شده توسط بانک مرکزی ایران در باره تعداد اتمبیلهائی که در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳

-
- ۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۴ شهریور ۱۳۶۴
 - ۲ - سعید رجائی خراسانی، رئیس هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، در مصاحبه با روزنامه کیهان، چاپ تهران، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۸ شهریور ۱۳۶۴

در ایران بفروش رسیده نشان میدهد که با زار اتومبیل
در ایران همچنان در تسخیر اتومبیل‌های انگلیسی
است. گزارش حاکی است که در سال گذشته جمعا ۱۶۰
هزار دستگاه اتومبیل با ارزش بیش از ۱۶۱ میلیارد
ریال در ایران خریداری شده است که این رقم نسبت
به سال قبل از آن در حدود ۴۰ درصد افزایش نشان
میدهد. از کل اتومبیل‌های فروخته شده ۴/۳٪ ساخت
ژاپن، ۵/۷٪ ساخت کلیه کشورهای دیگر با استثنای
انگلیس، و ۹۰٪ ساخت انگلستان بوده است. میزان
واردات قطعات یدکی و موتور و غیره که از کارخانه
تالبوت انگلستان خریداری میشود متجاوز از
۴۰۰ میلیون لیره انگلیسی بوده است. با قرار
دادی که در سال ۱۹۸۳ توسط مدیر عامل کارخانه‌های
ایران خودرو امضا شد، جمع معاملات به یک میلیارد
لیره افزایش یافت، و این قرارداد برای سال بعد
نیز تمدید شد. مطبوعات انگلستان در آن تاریخ
نوشتند که امضای این قرارداد شرکت تالبوت را
از ورشکستگی نجات داده است. (۱)

.....

واقعیت این است که صاحب نظرانی که در نفی فرضیه
توطئه خارجی در انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران اصرار می‌ورزند -
یادست کم آندسته از ایشان که به گفته خویش معتقدند و در

۱ - از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۴ آبان ۱۳۶۳

دگرگون جلوه دادن حقایق تعمیدی ندارند (۱) - منطق خود را بر پایه دو برداشت غیر واقعی از مفهوم کلمه توطئه و از مفهوم ارتباط نقش بیگانگان با نقش ایرانیان در این انقلاب بنیاد نهاده اند؛ یکی اینکه از اصطلاح توطئه صرفاً مفهوم کلاسیک یعنی نشاندار و قابل رؤیت آن و بعبارت دیگر عمدتاً مفهوم "استعماری" و نه "نواستعماری" آنرا در نظر گرفته اند. دیگر اینکه تأکید بر نقش بیگانگان را مرادف با انکار نقش ایرانیان و نادیده گرفتن مسئولیت مستقیم خود آنان در این ماجرا دانسته اند، و این دو برداشتی است که هیچیک با واقعیت تطبیق نمیکنند.

در مورد نخستین، یعنی مفهوم "توطئه"، یقین است که آنچه میتواند نمونه کلاسیک یک توطئه بحساب آید در ایران انجام نگرفت. من باب مثال، در سال ۱۹۷۸ در ایران آنطور عمل نشد که در سال ۱۹۷۳ در شیلی شد، و آن مراحل مختلفی هم که در باره کودتای شیلی در گزارش معروف کمیسیون "چرچ" مشخص شد و رسماً با اطلاع سنای آمریکا رسید، در ایران بهمان صورت تحقق نیافت. کمیسیون نامبرده، چنانکه بسیاری بر آن آگاهند، در سال ۱۹۷۵ بدستورکنگره آمریکا بدنبال سروصدای فراوانی که درباره نقش سازمان "سیا" در کودتای شیلی برخاسته بود، برای بررسی دقیق درباره همه فعالیت‌های گذشته این سازمان تشکیل شد و تحت ریاست سناتور فرانک چرچ

۱- نمونه‌ای از این مغرضین، نویسنده مقاله بی‌ارزشی است که از کالیفرنیا، آمریکا در انتقاد از کتاب "توضیح المسائل" برای هفته‌نامه ایران و جهان چاپ پاریس فرستاده بود و در شماره ۲۶ دیماه ۱۳۶۲ این نشریه بجاپ رسید. دلیل قاطع نویسنده در رد فرضیه "توطئه" این بود که دمکراسی‌ها جز در صورت کسب اجازه قبلی از پارلمان‌های خود نمیتوانند اقدام به طرح توطئه و کودتا و ترور و آشوب در ممالک دیگر بکنند، و چنین اجازه‌ای در مورد انقلاب ایران تحصیل نشده بود.

رهبر برجسته سنا با عضویت یا زده تن دیگر از سنا تورها و نمایندگان بکار پرداخت و پس از شش ماه گزارش پرسروصدای ۶۵۱ صفحه‌ای خویش را تقدیم سنا کرد، که علیرغم مخالفت شدید دولت آمریکا و حتی نامه شخصی جرالدفرد رئیس جمهوری به رهبر سنا، آن کشور را اثر بر این که انتشار این گزارش مغایر با مصالح ملی آمریکا است، قسمتهای زیادی از آن منتشر شد. (۱)

انتشار این گزارش روشن کرد که برای سقوط حکومت سالوادور آلنده در شیلی، توطئه دقیقی در مرکز سازمان سیا طرح ریزی شده بود، و برای هر یک از مراحل مختلف آن از جنگ روانی و تبلیغاتی گرفته تا برگزیدن ژنرالهای کودتای از میان افسران ارشدی که دوره تعلیمات نظامی خود را در آموزشگاه آمریکائی پاناما گذرانده بودند، و سازماندهی کودتا، و قتل احتمالی ژنرال اشنايدر رئیس ستاد ارتش شیلی که با چنین کودتائی موافق نبود (و به قتل هم رسید)، و توزیع پول لازم در میان گروههای مخالف حکومت، و سازمان دادن اعتصاب کامیونداران، و براه انداختن "جنگ ملاغه ها"، و قطع کامل کمک غذایی به شیلی، و جلوگیری از اعطای وام باین کشور از جانب سازمانهای پولی بین المللی و بانکهای خصوصی، و انجام عملیات تخریبی و ایذائی در مراکز اقتصادی کشور، و آتش زدن کشتزارها، و ایجاد ناامنی در شهرها و راهها، بودجه کافی تخصیص داده شده و

Covert Action in Chile 1963-1973. Staff - 1
Report of the Select Committee to study Governmental Operations with respect to Intelligence Activities; U.S. Senate, 90th Congress, first session. December 18, 1975, pp 32-35.

کارشناسان و مسئولان لازم برای رهبری هریک از این مراحل عملیاتی تعیین شده بودند.

چنین مشخصاتی نوع سنتی یک توطئه شسته و رفته است، ولی الزاماً مشخصات هر توطئه‌ای نیست، زیرا که هنوز "ده فرمان" مشخصی برای فن توطئه نوشته نشده است، و بناچار نحوه انجام توطئه‌ها با یکدیگر فرق میکند. در این مورد اشکال کار بسیاری از کشورهایی که قربانی میشوند همان اشکال معروف ملانصرالدین است که چون از او پرسیدند: "تو با این همه گولی که خورده‌ای چطور با زهم گول میخوری؟" جواب داد: "آخر من فقط میتوانم گولهایی را نخورم که یکبار خورده‌ام، اما نمیدانم با گولهای نخورده چکار کنم؟"

البته در این زمینه معیارهای کم‌وبیش مشخصی نیز وجود دارد که گاه میتواند شناسائی گولها را تا حدی آسان کند و مصونیتی نسبی به همراه بیاورد. مثلاً تجارب متعدد بعد از جنگ دوم جهانی نشان داده است که تقریباً تمام توطئه‌هایی که مارک Made in U.S.A. را دارد کم و بیش، بر الگوی همین کودتای شیلی صورت میگیرد، و بقول وینستن چرچیل که میگفت: "من آوازه‌خوان دوره گردی هستم که یک آواز بیشتر بلد نیستم" سازمان فخیمه سیانیز علی الاصول یک نوع توطئه شسته رفته بیشتر بلد نیست، در نتیجه حکومت‌های دیگر غالباً این امکان را دارند که بموقع نزدیکی طوفان را دریابند و تادیب نشده از راه سازش با کودتا فرینان یا با افزایش هشیاری خود از آن پیشگیری کنند. ولی توطئه‌هایی که مثلاً مارک Made in England را دارد بدین آسانی نشاندار نیست، و جز اینکه تقریباً همیشه عاملی بنام آخوند در آن شریک است وجه مشخص روشن دیگری ندارد.

منتها این اشکال درکار است که پیشگیری از آخوند بسیار نامطمئنتر از پیشگیری از نظامی کودتاجی است، زیرا که عادتاً بار و بارها دشوارتر از زگرگ میتوان جوال رفت. شاید در مجموع بهترین نوع توطئه آن باشد که سرنخش به دالانهای کرملین مربوط میشود، زیرا که در اینجا دیگر پای جوال رفتن با خرس در میان است که فقط با منطق بسیار قابل درکی بنا منطبق چماق کار میکند، و این منطق را پیش از این مردم آلمان شرقی و مجارستان و چکسلواکی و لهستان خوب آزمودند، و بهرحال آدم تکلیفش را با آن خیلی آسانتر میفهمد.

البته این معیارهای کلی استثنائاتی هم دارد. چنانکه خود "سیا" نیز در مواردی راههای دیگری را برای رسیدن به هدف برمیگزیند. مثلاً در همان گزارش چرچ که قبلاً بدان اشاره شد سخن از این رفته است که مقامات "سیا" دست کم هشت طرح برای قتل فیدل کاسترو، یک طرح برای قتل پاتریس لومومبا، یک طرح برای قتل احمد سوکارنو، با استفاده از وسائل مختلفی چون سم، مواد منفجره، تفنگهای بیصدا، قلم خودنویس زهرآلود، گردهای حامل میکرب، سیگار برگ مسموم و غیره را مورد بررسی قرار داده بودند.

پیش از کودتاهای پینوشه و سوهارتو و موبوتو و پاپا دوپولس و همپالکی های آنها، توطئه های متعدد و با زهم کلاسیکتری با منطقی این بار کاملاً استعماری، یعنی برای این اساس که در صورت بروز مانعی در راه اجرای دقیق هر یک از مراحل تعیین شده توطئه، از راههایی چون اولتیماتوم و اعزام نیرو و کشتیهای توپدار استفاده شود، صورت گرفته بود، ولی کمتر کسی است که نداند تکرار این نوع آزماینها در شرایط عصر حاضر نه تنها امکان پذیر نیست، بلکه بفرض هم باشد صرف نمیکند. بهمین جهت کسی نیز از امروز اصطلاح توطئه چنین مفهومی را در نظر نمیگیرد.

توطئه های امروز بخلاف دوران اولتیماتوم و حادثه

آفرینی و اعزام کشتیهای توپدار به آسانی قابل رؤیت نیستند، ولی این بدان معنی نیست که منطق کشتیهای توپدار نیز همراه با خود استعمار کهن پایان یافته باشد. تنها بدین معنی است که این منطق همانند بسیار واقعیت‌های دیگر در جهان امروز شکل عوض کرده است. استعمار کلاسیک سیاسی و نظامی جای خود را به استعمار خرد کننده اقتصادی داده، و نیروهای اشغالگر تبدیل به شرکت‌های چندملیتی شده‌اند. کار کشتیهای توپدار را نیز وسایل ارتباط جمعی کشتیداران پیشین برعهده گرفته‌اند. آنچه تغییر کرده است، منطق چماق نیست، فقط نحوه استفاده از چماق است. و نوع تازه "چماقداری" ایجاب میکند که آن خیمه‌ها را که پیش از این از کشتیهای توپدار بصورتی آشکارا شلیک میشد و با چشم غیر مسلح قابل رؤیت بود، امروزه از راه غیر آشکارای جنگ روانی و از طریق قدرت عظیم و سهمگین رسانه‌های گروهی و جنگ اعصاب و شایعه‌پراکنی‌های حساب شده، و البته در صورت لزوم همراه با موعظه‌های اخلاقی و بازخواست‌های بش‌ر دوستانه به هدف شلیک شود. این بار گلوله‌ها غالباً حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نیستند، ولی هدف‌گیری آنها دقیقتر و قدرت تخریبشان زیادتر است.

این واقعیت آزمایش شده را، مدت‌ها پیش از آنکه

من در اینجا یادآوری کنم، و پیش از آنکه بسیار کسان دیگر در سال‌های اخیر در کتابها و مقالات خود در اشاره به حوادث ایران متذکر شده باشند، محمدرضا شاه پهلوی - یک سال قبل از آنکه شخصاً آماج شماره یک رگبار ایمن کشتیهای توپدار عصر استعمار نوقرا گرفته باشد - چنین با زگو کرده بود:

" کمی به نقشه جغرافیای ننگه‌کنید تا ببینید در دوران

خود ما چه بلاهایی، و از چه منابعی، بر سر کشورهای مختلف آمده است. البته نوع مداخله بیگانگان اکنون تغییر کرده است، یعنی حالا استعمار بیه شیوه‌های دیگری عمل میکند. در دوران گذشته برای مجبور کردن کشورها که مواد خام خود را ارزان بفروشند و کالاهای صنعتی خارجی را بقیمت گران بخرند، زور نظامی بکار میرفت و هر کشوری هم که اعتراض میکرد با کشتیهای توپدار مواجه میشد. اما بعداً وقایع مختلفی اتفاق افتاد که این نحوه کار را تغییر داد. در صحنه بین المللی کشوری بنام اتحاد شوروی بوجود آمد، و در داخل ممالک استعماری نیز اتحادیه‌های کارگری و گروههای فشار شکل گرفتند. بناچار مستعمره‌داران سابق کوشیدند کم کاری و زیاده‌طلبی خودشان را از راه‌های تازه‌تری به حساب دیگران جبران کنند. برای رویارویی با شرایط تازه‌ای که در زمینه جهانی پدید آمده بود، خودشان را قبل از هر چیز نیازمند مسلک و مشربیی دیدند، و بدین ترتیب بود که یکباره همه آنها مدافع سرسخت حقوق بشر و لیبرال و آزادیخواه شدند، و مداخلاتشان نیز رنگ دلسوزی برای مردم جهان سوم و دفاع از حقوق آنها را پیدا کرد. ما نتیجه این نوع مداخلات را در کشورهای متعدد جهان خود دیده‌ایم، و میدانیم که در همه این موارد چه مصیبت‌هایی از این مداخلات ببار آمده است." (۱)

اتفاقاً نحوه کار این کشتیهای توپدار عصر حاضر را خود کشتی‌داران بهتر از هر کس مشخص کرده‌اند، که شاید کافی باشد در اینجا بعنوان نمونه‌ای از این "افشاگریها"

۱ - در مصاحبه اختصاصی با سردبیر روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۳۱ شهریور ۱۳۵۶

با ردیگر به همان گزارش معروف کمیسیون سناتور فرانک
چرچ که قبلاً از آن سخن رفت اشاره کنم. این گزارش
حاوی توضیحات روشنی در مورد تاکتیکهای جنگ روانی و
تبلیغاتی است که در همان روز انتشار گزارش، خبرگزاریهای
بزرگ جهان بر آن انگشت نهادند:

"گزارش کمیته اطلاعات سنای آمریکا در مورد رسیدگی
به فعالیت‌های سازمان "سیا" که امروز در واشینگتن
منتشر شد، حاکی است که این سازمان بیش از نیمی
از تمام بودجه‌ای را که برای سرنگون کردن حکومت
سالوادور آلنده در شیلی اختصاص داده بود، در یک
مبارزه وسیع تبلیغاتی و روانی علیه آلنده از راه
انتشار اخبار و مقالات و گزارشها و تفسیرهای تحریک
آمیز در خبرگزاریها، رادیوها، تلویزیونها،
روزنامه‌ها، شعرهای دیواری، وازراه شایعه
پراکنی‌های گسترده خرج کرده است." (۱)

گزارشهای مطبوعاتی و کتابهای متعدد دیگر بعداً
توضیحات جامعتری در همین باره دادند:

"اسناد منتشر شده" آرشیو محرمانه سازمان سیا
روشن کرد که این سازمان بمنظور آماده‌سازی افکار
عمومی برای قبول سقوط حکومت آلنده، با دادن
پول ترتیب انتشار ۷۲۶ تفسیر و گزارش و مقاله ضد
آلنده را تنها در مطبوعات و خبرگزاریهای آمریکای
لاتین داده بود. مقامات مسئول سیا در کمیسیون
بررسی سنای آمریکا اظهار داشتند که اگر این بسیج
تبلیغاتی و روانی انجام نشده بود افکار عمومی
آمادگی قبول کودتای نظامی ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ را
نمی یافت، و احتمالاً کودتا نیز موفق نمیشد." (۲)

۱ - خبرگزاری رویتر، از واشینگتن، ۵ دسامبر ۱۹۷۵

۲ - Le Monde Diplomatique، فوریه ۱۹۸۵

"سیا اجازه یافت که بیش از پنج میلیون دلار در زمینه
فعالیت‌های روانی بر ضد آئنده خرج کند. کمک‌های
وسیعی در این مورد به وسایل ارتباط جمعی مخالف
رژیم آئنده، بخصوص روزنامه پرتیراژ "ال مرکوریو"
و روزنامه‌های متعدد دیگر انجام گرفت. همچنین
چندین ایستگاه رادیو تلویزیون مشمول کمک قرار
گرفتند." (۱)

"کارشناسان آمریکایی بارها اظهار داشته‌اند که
سازمان سیا و سازمان‌های مشابه آن در درجه اول
در پوشش آژانس‌های مطبوعاتی عمل میکنند. در موارد
قاطعی مانند شیلی و آنگولا و گرانادا و نیکاراگوا،
نیمی از تمام اعتبارات مربوط به برنامه‌های
براندازی، به بسیج خبری و روانی برای آماده
سازی افکار عمومی در زمینه عملیات مورد نظر یا
لااقل خنثی کردن مخالفت آنها اختصاص داده شد.
و در اجرای این برنامه از رادیوها و تلویزیون‌ها
و مطبوعات و شعارها و آگهی‌های دیواری استفاده
وسیعی بعمل آمد." (۲)

"سازمان سیا بیش از ۲۰۰ نشریه را که در زمینه خط
مشی سیاسی خویش از نشریه دفتر مرکزی "راه‌نمای
تبلیغاتی بین‌المللی" (۳) این سازمان دستور
العمل میگیرند، در اختیار دارد. این مرکز، هر دو

-
- ۱ - H. Rositzke در کتاب The CIA's Secret Operations
چاپ موسسه ریدرز دایجست، نیویورک
۱۹۷۷، فصل یازدهم
- ۲ - Les Empires contre l'Europe، چاپ
پاریس، ۱۹۸۵، ص ۱۴
- ۳ - World-Wide Propaganda Guidance Desk

هفته یکبار نشریه‌ای بنام "مجله دوهفتگی راهنمای تبلیغاتی" (۱) منتشر میکنند که به کلیه دفاتر و مراکز و پایگاه‌های اطلاعاتی "سیا" بعنوان راهنمای فعالیت‌های جاری آنها ارسال میشود. (۲)

"رئیس دانشکده علوم و هنرهای دانشگاه هاروارد اعلام کرد که "نادا و ساfran" استادان این دانشگاه و رئیس مرکز مطالعات خاور نزدیک هاروارد بعلمت دریافت پول از سازمان سیا برای نوشتن کتاب مورد نظر این سازمان در مورد عربستان سعودی، از مقام خود برکنار شده است. طبق گزارشی که به همین مناسبت منتشر شد، پرفسور ساfran برای نوشتن این کتاب ۱۰۰،۰۰۰ دلار و برای ترتیب دادن سمیناری دربارهٔ بنیادگرای اسلامی ۴۵،۰۰۰ دلار بطور محرمانه رشوه دریافت داشته بود. در گزارش تاکید شده است که برای این هر دو مورد، شروطی در قرارداد ذکر شده بود که با مقررات دانشگاه و با حیثیت اخلاقی آن مغایر بود و یکی از این شروط این بوده که تمام مطالب کتاب قبل از انتشار مورد موافقت سیا قرار گیرد." (۳)

یک ما مور مخفی سیا، در کتاب پرسروصدائی که پس

۱- Propaganda Guidance Biweekly

۲- از مجله آمریکائی Science for People
نقل از روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۱۱ اردیبهشت
۱۳۶۴

۳- گزارش خبرگزاری فرانسه AFP از کمبریج
(ماساچوستس)، نقل از Le Monde، ۴ ژانویه
۱۹۸۶

از ۲۵ سال خدمت در این سازمان، تحت عنوان "عملیات پنهانی سیا" در نیویورک منتشر کرد و به بسیاری از زبانهای مهم جهان نیز ترجمه شد، نقش قاطع جنگ روانی را در برنامهای که از جانب سازمانهای مخفی برای تزلزل یا سقوط حکومتها تنظیم میشود، چنین تشریح کرده است:

"اساس هر سیاست براندازی بر جنگ روانی تکیه دارد، و این جنگ از راههای فراوان، شامل سخنرانیها، نوشتهها، نظرخواهیها، شایعه پراکنیها، تظاهرات انجام میگیرد، که هدف همه آنها ایجاد یک جو فکری معین، ولو در کوتاه مدت است. تبلیغات شرط اجتنابناپذیر موفقیت در هر تلاشی از این نوع است. و چنین تلاشی هر قدر بیشتر در پوشش سازمانها و احزاب و سندیکاها محلی انجام گیرد، و نقش گرداننده خارجی در آن کمتر احساس شود، اثر آن قطعی تر خواهد بود." (۱)

"در مورد جهان سوم، سیا از راه خرید روزنامهها و نویسندگان و مجلات و سرویسهای مطبوعاتی عمل میکند. این نشریات مرتباً گزارشها، ارقام، اطلاعات، موضوعهای مورد علاقه برای تنظیم سرمقالهها، و حتی نمونههای آماده شده از مقالاتی که با ید تهیه و چاپ شود، دریافت میداشتنند، و بعد از چاپ این مقالهها و گزارشها، بلافاصله ترتیب انعکاس آنها در روابط جمعی سراسر جهان داده میشود. بدین ترتیب "اعترافات" ساختگی یک فرد مورد

۱. Harry Rositzke در کتاب CIA, 25 ans au sein de l'Agence américaine d'espionnage, ترجمه فرانسوی از اصل آمریکایی تحت عنوان The CIA's Secret Operations, چاپ پاریس ۱۹۷۸، ص ۱۴۶، ۱۴۷ و ۱۴۳

نظر، برای خبرگزاری ها و روزنامه ها و رادیوها و تلویزیون های فراوان بصورت یک واقعیت افشاگرانه درمی آید." (۱)

"بسیاری از کارکنان "سیا" با روزنامه های مهم و سازمان های رادیویی و تلویزیونی آمریکا همکاری داشتند بی آنکه مسئولان این مطبوعات یا رادیوها، تلویزیونها خودشان از این موضوع خبر داشته باشند. بدین ترتیب خیلی از مطالبی که توسط ما موران خود ما در مطبوعات خارجی بچاپ میرسد از راه خبرگزاریهای معتبری چون آسوشیتدپرس و یونایتدپرس بنقل از همین منابع برای سراسر آمریکا مخابره میشد و از راه آنها در رادیوها و تلویزیونها نیز انعکاس می یافت بی آنکه خود آنها از کنه کار اطلاع داشته باشند. اصطلاح رمزی که برای این مورد در سازمان سیا بکار میرفت fall - out بود." (۲)

"سه سال تمام، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳، یعنی در همه مدت حکومت آلنده، روزنامه پرتیراژ "ال مرکوریو" در شیلی مرتباً روزی یک مقاله براساس آنچه "سیا" تعیین میکرد منتشر کرد. صورت حساب پرداختهای "سیا" به این موسسه، در اکتبر ۱۹۷۳ به ۳،۵۰۰،۰۰۰ در بالغ شده بود." (۳)

"در دفتر شرح فعالیت های روز بروز گروه کارشناسان ویژه سیا در شیلی، یادداشت ۱۵ روزه سپتامبر ۱۹۷۰ چنین نوشته شده بود: "گزارشهای سن پائولو، تگوسیگالپا، بوئنوس آیرس، لیما، مونتویدئو، بوگوتا، مکزیکو،

۱- از همان کتاب، ص ۱۴۳

۲- William Colby رئیس سازمان "سیا"، نقل قول در کتاب CIA, Honourable Company، نوشته Brian Freemantle، ترجمه فرانسه، چاپ پاریس، ۱۹۸۶، ص ۲۱۷

۳- "گزارشهای محرمانه ای از اسناد سیا"، نقل در کتاب CIA, Honourable Company، ص ۲۱۷

حاکی است که در همه آنها دستورالعمل های ما درباره انتشار مطالب مورد نظر در مورد شیلی بخوبی اجرا شده است. در وسائل ارتباط جمعی هم این مراکز فعالیت های مربوط به جنگ روانی ما علیه شیلی جای بسیار خوبی دارد. (۱)

وقتی که در فهرست چند صفحه ای "ولفگانگ بن" درباره انتشارات ضد شاه در کشورهای مختلف غربی - که در صفحات بعد بدان اشاره خواهد شد - دیده میشود که جای درجه اول در این زمینه به کتاب های مخالف داده شده است، شاید این موضوع در نظر اول مایه تعجب شود، ولی "راز گشائی" ما مورخ ۲۵ ساله ای از سازمان "سیا" بخوبی روشن میکند که این برنامه برنامہ حساب شده ای در میدان "جنگ روانی" است که طبعاً شرکت های نفتی نیز بهمان اندازه کارگردانان سیا و کاگ ب بر آن آگاهند:

"در چند سال گذشته بیش از دو هزار کتاب با کمک مالی سیا یا مستقیماً بخرج این سازمان منتشر شده است که در حدود ۲۵٪ آنها بزبان انگلیسی است. سندی که در این مورد، درباره دستورالعمل مربوط به چاپ کتاب در آرشیو محرمانه بخش "عملیات پنهانی" سیا ضبط است، چنین تصریح دارد: "در زمینه جنگ روانی یک کتاب بر هر وسیله تبلیغاتی دیگری اولویت دارد، زیرا گاهی یک کتاب بتنهائی میتواند بردیدگاه و روش یک خواننده در مقیاسی برتر از هر وسیله فکری و روانی دیگر اثر گذار و حتی آنرا بکلی عوض کند. مسلم است که این امر در مورد همه کتابها و همه مناطق صادق نیست، ولی موارد مثبت بقدری است که میتوان با قاطعیت یک کتاب را مهمترین سلاح استراتژیک تبلیغاتی در درازمدت دانست. در جای دیگر همین سند آمده است:

۱- از همان کتاب

"امتیا ز تماس مستقیم ما با نویسنده یک کتاب این است که می‌توانیم دقیقاً و با تفصیل کامل نظرات خود را با او در میان گذاریم، و در عین حال تمام مطالب و اطلاعاتی را که ما می‌لیم مورد استفاده و قرار گیرد در اختیارش قرار دهیم، و با لایحه متن کتاب را در هر مرحله از مراحل پیش از چاپ و انتشار آن کنترل کنیم. البته باید پول لازم را هم برای اینکار ما بگذاریم." (۱)

تقریباً در همان آغاز کار سازمان "سیا"، جان فوستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور، در گزارشی که از جانب وی برای کمیسیون مورخارجی مجلس سنای آمریکا تنظیم شده بود نوشته بود:

"آنها تیکه با ورن دارند که می‌توان از راه فشارهای روانی و با وزنه سنگین تبلیغات به نتایج مورد نظر رسید، اصلاً نمیدانند که از چه صحبت میکنند." (۲)

و نویسنده، خودش در زیر سه کلمه "وزنه سنگین تبلیغات" خط کشیده بود تا اهمیت آنرا بیشتر مشخص کند.

.....

آزمایشی که در سال ۱۳۵۷ در ایران انجام گرفت، یکی از آزمایشهای موفق همین "مانیفست براندازی" بود، که اکنون بصورت اصطلاح Destabilization وارد فرهنگ سیاست جهانی شده است. منتها این بار عامل اجرای این سیاست بیش از آنکه "سیا" باشد کارتل فخریه و مقتدر نفت بود.

۱- Brian Freemantle، در کتاب La CIA, Les secrets de l'honorable compagnie، ترجمه

از اصل آمریکائی، چاپ پاریس، ۱۹۸۶، ص ۲۷۱

۲- Harry Rozitzke در کتاب The CIA Secret Operations، ترجمه فرانسه، چاپ پاریس،

۱۹۷۸، ص ۱۴۸

اصطلاح "براندازی" وقتی وارد اصطلاحات جاری سیاسی شد که ویلیام کلبی رئیس پیشین سازمان "سیا" برنامه‌های راکه در مورد شیلی به اجرا گذاشته شده بود برای کمیسیون بررسی ویژه سنای آمریکا تشریح کرد: "ایجاد عدم ثبات یا براندازی، یعنی اینکه با بررسی در وضع یک جامعه، عواملی راکه مایه وحدت و ثبات آن جامعه است مشخص کرد و با استفاده از این اطلاعات مؤثرترین راه‌های برهم زدن این عوامل وحدت را در نظر گرفت. قسمتی از این "راهها" در جزوه "کارآموز عملیات جنگ روانی ارتش آمریکا" (۱) چنین توصیف شده است:

"برای ایجاد اختلاف در کشور مورد نظر، باید روح اعتماد رهبران آن را به خودشان متزلزل کرد، و به موازات آن گروه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و عناصر احتمالی دیگر را علیه دولت و علیه یکدیگر شورانید. باید رهبران مورد تائید را تقویت کرد و در همان حال رقبای آنان را با نشر شایعات گوناگون تضعیف نمود."

"در بررسی‌های کمیسیون چرچ این موضوع تأیید شد که از نظر سازمان "سیا" برای پیشرفت برنامه‌های تبلیغاتی نفاق افکنانه و تفرقه اندازی مهمترین وسیله جلوگیری از انتشار اطلاعات درست و تلقین خبرهای نادرست است و این نخستین مرحله عملیات جنگ روانی است که میباید توسط یک سازمان متخاصم اجرا گردد. از دیدگاه مرکز فعالیت‌های روانی و تبلیغاتی سازمان "سیا" در کشورهای خارجی، دو نوع عملیات وجود دارد که یکی از آنها "پروپاگاندا"

U.S. Army Field Manual of Psychological Operations

سیاه" و دیگری "پروپاگاندا خاکستری" نامیده میشود. اولی نوعی است که صرفاً بر شایعات دروغ تکیه دارد، و دومی مخلوطی از شایعات راست و دروغ است. (۱)

در مورد خاص ایران، هم پروپاگاندا سیاه مورد استفاده قرار گرفت، هم پروپاگاندا خاکستری، و هم پروپاگاندا سرخ. کشتیهای توپدار دوران استعمار نو این بار برای حصول اطمینان بیشتر انواع مختلف خمپاره‌ها را از کالیبرهای گوناگون یکجا شلیک کردند.

فهرستی که در سال ۱۳۵۸، چند ماه پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، توسط "ولفگانگ بن" پژوهشگر چپ‌گرای آلمانی در شهر ویسبادن با عنوان "کتابشناسی توصیفی نشریات مخالفان ایرانی رژیم شاه در خارج از ایران" به زبان انگلیسی انتشار یافت، بتنهائی شامل اسامی و مشخصات ۱۹۵ نشریه منظم و ۱۴۹۹ کتاب و رساله بود که تا سال ۱۳۵۷ در چهل و نه رشته مختلف علیه شاه و رژیم او بچاپ رسیده بود. جلد دوم همین فهرست نیز که سال بعد از آن، یعنی در سال ۱۳۵۹ توسط همین مؤلف انتشار یافت، اسامی و مشخصات بیش از یکصد نشریه منظم و ۶۰۰ کتاب و رساله دیگر را که در همین مدت منتشر شده بود شامل میشد. (۲)

در این باره خود شاه بعدها نوشت:

۱ - از مجله آمریکائی Science for People، مارس ۱۹۸۲

۲ - Wolfgang Behn، در کتابشناسی انتشارات مخالفان رژیم در خارج از کشور، ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷
The Iranian Opposition in Exile. An annotated bibliography of Publications from 1341/1962 to 1357/1979 with Selective locations چاپ ویسبادن، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰

"هفت سال تمام علیه ناسیونالیسم ایران و علیه خود من، با انتشار ۳۴۰ نشریه تبلیغ بسیار وسیعی در سطح جهانی صورت گرفت، و این عظیمترین جنگ تبلیغاتی بود که جهان بعد از جنگ بین المللی دوم شاهد آن بوده است. همه مراکز بزرگ خبری، از چپ و راست، علیه من و کشورم بسیج شدند. این پیوند جهان سرمایه داری و جهان کمونیست، مسلماً از پدیده های جالب عصر ما است." (۱)

هزینه این همه نشریات، این همه روزنامه ها و مجلات و کتابها و رسالات و بولتن های که به زبانهای مختلف منتشر و تقریباً همیشه برایگان توزیع میشد، از کجا تامین میشد؟ مسلم است که دانشجویان فدراسیونها و کنفدراسیونهای خارج از ایران، که به ادعای همیشگی خود برای غذای روزانه خویش نیز معطل بودند و پیوسته اعتراض میکردند که چرا از ایران پولی برایشان نمیرسد، چنین امکانات مالی را در اختیار نداشتند. این نیز مسلم است که پول این انتشارات از مسکونمیا مد، زیرا "رفقای" مسکونشین عادت ندارند به کسانی که مستقیماً از خودشان دستور نمیگیرند پولی بدهند، و اگر هم چنین کمکی را به نشریات حزب توده میکردند، به دیگر سازمانهای چپ یا چپ نمائی که سرنخشان در جاهای دیگر بود - و KGB که به کار طبعاً این "جاهای دیگر" را خوب میشناخت - نمیکردند. ولی بغیر از KGB، خود شاه نیز بر مبنای گزارشهایی که بطور منظم از نمایندگان سیاسی و اطلاعاتی کشورش دریافت میداشت این منابع را میشناخت، و بر همین اساس بود که در یکی از مصاحبه های اختصاصی خود گفت:

"هدف نهائی من ساختن یک ایران درجه یک است،

۱ - پاسخ به تاریخ، متن فارسی، چاپ پاریس، ۱۳۵۹، ص ۲۳۲

زیرا من هیچوقت رسیدن کشورم را به بالاتریین
قله‌ها امری ناممکن ندانسته‌ام. ولی یقین
میدانم که در این تلاش، مانه تنها با کمونیسم‌داس
و چکش، بلکه با کمونیسم یونیون جک (۱) و با
کمونیسم تازه رسیده "اسلامی" و با کمونیسم های
بازهم تازه تری که بدنبال اربابهای جدید
میگردند، درگیر خواهیم بود." (۲)

برای آنهایی که با تاریخ عصر جدید ایران آشنا
هستند، این موضوع تا زگی ندارد. حتی در سال ۱۳۳۰ هم
که بر اساس اسناد محرمانه خانه "سدان" نماینده کل شرکت
نفت ایران و انگلیس در تهران، بخوبی روشن شد که طی
سالیان ممتد پس از جنگ جهانی دوم، بموازات شعبه
روسی حزب توده یک شعبه انگلیسی این حزب نیز تحت
نظر مصطفی فاتح رئیس پیشین شرکت نفت ایران و انگلیس
فعالیت میکرد. با زاین اطلاع تا زگی نداشت.
منتها کسانی هستند که میخواهند واقعیت‌های را ببینند
و واقعیت‌های دیگری را نادیده بگیرند. مثلا نشریه‌ای
بنام "اکثریت" که به عنوان "نشریه هواداران سازمان
فدائیان خلق ایران در خارج از کشور" منتشر میشود،
اخیرا خیلی معصومانه پرسید که هزینه چاپ "دهها نشریه
ریز و درشت سلطنت طلب در لندن و پاریس و واشینگتن و
لس آنجلس از کجا تامین میشود؟" ولی لازم ندیدایین
پرسش نیز بنوبه خود مطرح شود که هزینه چاپ "صدها"
نشریه‌ای که توسط گروه‌های چپگرا در همین لندن و پاریس

۱ - Union Jack . اشاره به سازمان‌های شیعه
چپگرای ساخت انگلستان .

۲ - در مصاحبه اختصاصی با سردبیر کیهان، تهران، ۳۱
شهریور ۱۳۵۶

و واشینگتن ولس آنجلس ، با ضافه شهرهای مختلف دیگر
در آلمان و ایتالیا و هلند و بلژیک و سویس و ترکیه و
اسکاندیناوی و استرالیا و غیره منتشر شده است یا میشود ،
از کجا تا مین شده است ؟

.....
یکی از آشکارا ترین نمونه های کار این کشتیهای
توپدار عصر حاضر ، نقش تحریک آمیز و بسیار مغرزانهای
است که بنگاه خبرپراکنی معروف انگلستان ، B.B.C. در
فاجعه آفرینی سال ۱۳۵۷ ایفا کرد . این نقش چنان بسی
پرده و توجیه نا پذیر بود که در سالیان اخیر ، کمتر
سیاستمدار و پژوهشگر و روزنامه نویسی است که در سطوح
مختلف ، در بررسیهای مربوط به انقلاب ایران ، بدان
اشاره نکرده و بر آن انگشت نهاده باشد .

خود شاه در این باره ، در آخرین کتاب خویش
نوشت :

" رویه بنگاه سخن پراکنی انگلستان واقعا شگفت آور
بود . از آغاز سال ۱۹۷۸ ، همه برنامه های فارسی
این بنگاه صریحا و علنا در دشمنی با من تنظیم
میشد . گوئی دست نا پیدائی تمام این برنامه ها
را تنظیم و رهبری میکرد . " (۱)

ولی بغیر از شاه ، تقریبا همه مراجع مسئول کشور
نیز در این باره شدیداً اظهار ناراضائی میکردند :
" نیروهای مسلح ایران بویژه از اخبار تحریک آمیز
"بی بی سی" که به آشوبگران و بلواچیان ایران بطور
منظم دستورالعمل کارهایشان را ابلاغ میکرد

۱ - پاسخ به تاریخ ، متن فارسی ، چاپ پاریس ، ۱۳۵۹ ،
ص ۲۳۷

نا راضی بودند، و از ما میخواستند مقامات بریتانیا را واداریم تا این رادیو را از ادا ماه این روش خصمانه منصرف سازند." (۱)

" هم نخست وزیر و هم وزیر امور خارجه ایران، بمن متذکر شدند که این نحوه تحریک آمیز خبرپراکنی رادیولندن نه تنها مردم عادی کشور، بلکه خود آخوندها را نیز بطور قاطع مطمئن کرده است که سیاست انگلستان مخالف شاه است. و این برای آخوند اهمیت بسیار دارد." (۲)

"در گزارش مذاکرات خصوصی رئیس وقت سازمان امنیت با مقامات عالی رتبه اطلاعاتی آمریکا در تهران، در تاریخ نهم آذر ۱۳۵۷، که بعد از انقلاب در جزو اسناد محرمانه بایگانی ساواک بدست آمده بود، تصریح شده بود که اکثریت مردم ایران در حال حاضر به بخش فارسی بی.بی.سی. گوش میکنند که سخنگوی نیات خمینی شده است، بطوریکه تمام دستورات مربوط به اعتصابات و تظاهرات عملاً از طریق بی.بی.سی. بدانان ابلاغ میشود." (۳)

"در سال ۱۹۷۸، سازمان "بی بی سی" دقیقاً کار بلندگوی ملاها را انجام میداد. عملاً روزی نبود که گزارشی از بیرحمی ها و کشت و کشتارهای مردم بوسیله پلیس شاه از این رادیو پخش نشود. از اواخر پانزدهم آن سال، "بی بی سی" بطور مستقیم و تقریباً رسمی

۱ - Zbigniew Brzezinski در کتاب Power and Principles، چاپ نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۲۸۳

۲ - Anthony Parsons در کتاب The Pride and the Fall، چاپ لندن، ۱۹۸۴، ص ۷۳

۳ - مهدی بازرگان، در کتاب "انقلاب ایران درد و حرکت" چاپ تهران، ۱۳۶۳، ص ۶۲

به پخش پیامهای خمینی پرداخت. نطقهای خمینی که در آنها مردم ایران به شورش و بلوا دعوت میشدند، بفاصله نیم ساعت پس از ضبط شدن در روی نوار، و مدتی پیش از آنکه این نوارها به ایران رسیده باشد، بوسیله "بی بی سی" پخش میشد، و در دنباله آن آخوندها با یک اطلاعیه بیست و چهار ساعته در نقاط مورد نظر تظاهرات را همراه می‌انداختند... در همین موقع "بی بی سی" در نقش هماهنگ کننده، این عملیات، به پخش شایعات متعدد درباره دیوانه شدن شاه، یا فرار او، یا توطئه قتل او می‌پرداخت. در ماه دسامبر وزیر اطلاعات ایران اعلام کرد که "بی بی سی" رسماً مردم ایران را به قیام علیه دولت خود دعوت میکند. در همین موقع بود که یکی از خبرنگاران انگلیسی بمناسبت پخش شایعه قتل شاه از ایران اخراج شد، و نخست وزیر وقت دستور به پخش پارازیت بر روی امواج "بی بی سی" داد. ولی آنوقت دیگر خیلی دیر شده بود." (۱)

"۲۳ نوامبر ۱۹۷۸: امروز بی. بی. سی. دعوت خمینی را برای خودداری مردم از پرداخت مالیات، دست کشیدن از کار، ترغیب افسران جوان و سربازان وظیفه به پیوستن به صفوف انقلابیون بتفصیل پخش کرد تا بگوش همه مردم ایران برسد. روش این خبر پراکنی واقعا به حد غیر قابل تحملی رسیده است." (۲)

انتشار اسناد محرمانه سفارت آمریکا در تهران، پس

۱- Robert Dreyfus در Hostage to Khomeini

چاپ نیویورک، ۱۹۸۰، ص ۴۰

۲- پرویز راجی، در کتاب In the Service of the Peacock Throne، چاپ لندن، ۱۹۸۳، ص ۲۶۵

از واقعه گروگانگیری، نشان داد که حتی آمریکا نیهی
نیز از این غرض ورزی آشکارای بنگاه خیرپراکنسی
انگلستان کا ملا آگاه بودند:

"تفسیر فارسی رادیوی "بی.بی.سی." گفته رئیس
جمهوری آمریکا رادرمورد ایران، که متن اصلی
آن از جانب چندین منبع سفارت مستقیما شنیده شده
بود، بطور اساسی تحریف کرده و کلمه "بلواکنندگان"
را که رئیس جمهوری در مورد آشوبگران ایران بکار
برده بود به "طبقهء وازدهء اجتماع" ترجمه کرده
است، و بطوریکه بما گزارش رسیده این اصطلاح
سئوالات ناراحت کننده ای را در میان مخالفان مطرح
ساخته است. بدین جهت تصمیم داریم نسخه های
از متن واقعی سخنان رئیس جمهوری را که در آن
کلمه آشوب بکار رفته و نه "تبهکاران" و "وازدگان
جامعه" در میان مردم توزیع کنیم، تا مقامات
دولتی و نیز رهبران مخالف دولت دریا بند که
رئیس جمهوری واقعا چه گفته است؟" (۱)

خود سفیر وقت انگلستان، علیرغم آنکه بارها از
عدم دخالت مراجع سیاسی کشورش در خبرپراکنی های
بی.بی.سی. سخن گفته، نتوانسته است جنبهء مغرضانه و
یکجانبه این خبرها را انکار کند:

"مسلم است که خبرهای منتشره از جانب "بی.بی.سی."
در آنروزها تحریک آمیز و مایه بروز اغتشاشات
و خرابکاریها در ایران بود. بهمین جهت موضوع را
به لندن گزارش دادم. ولی بمن پاسخ داده شد که

۱- سند محرمانه شماره ۴۲، بتاريخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸،
با امضای ویلیام سالیون سفیر ایالات متحده، گزارش
به وزارت امور خارجه آمریکا. "اسنادلانه جاسوسی"،
چاپ تهران، ۱۳۶۲، جلد بیست و پنجم، ص ۱۶۱

دولت انگلستان نمیتواند کاری در این مورد
بکند." (۱)
معهدا در جای دیگری، جناب سفیر این اظهار نظر را
فراموش میکند و دوباره دم از "تفسیرهای بیطرفانه
رادیوئی" میزند:

"در این دوسه روز با نخست وزیر و وزیر امور خارجه
جدیدا بران گفتگو کردم. هردوی آنها از تاثیر
نا مطلوب مطالب بخش فارسی رادیو صدای
انگلستان در روحیه توده مردم ناراضی بودند. این
یک داستان قدیمی بود که من انتظار شنیدن آنرا
داشتم... غیر ممکن بود بتوان حتی یک نفر را در
ایران متقاعد کرد که رادیولندن صدای دولت
انگلستان نیست. در این مورد کوشیدم به شاه و
وزیرانش بقبولانم که بی.بی.سی. سازمانی مستقل
است، و آنچه بنظر ایشان تبلیغات خرابکارانه
میآید در واقع تفسیرهای بیطرفانه (!) از جانب
یک مرکز رادیوئی آزاد و بی قید و بند نیست.
ولی این کوشش من هیچوقت به جایی نرسید." (۲)

"راهنمایی کردم که در مورد خبرها و تفسیرهای
بی.بی.سی. بهتر است به سفیر بسیار کردن و
زبردست ایران در لندن دستور داده شود که باب
مذاکره را با خود "بی.بی.سی." بگشاید، زیرا این
کار بیش از آنکه کار من باشد کار او است، که سعی
کند روش و مسائل ارتباط جمعی انگلستان منجمله
"بی.بی.سی." را در مورد امور مربوط به ایران
تعدیل نماید. البته به دشواری میتوان از مسئولان

The Pride در کتاب Anthony Parsons ۲۰۱
and the Fall. Iran 1974-1979 ، چاپ
لندن، ۱۹۸۴، ص ۷۲ و ۷۳

امور جهان سوم که با روش سنتی کنترل دولت بر وسائل ارتباط جمعی عادت دارند انتظار داشت که باورکنند در این مورد بخصوص در کشور ما کسی که پول نی زن را میپردازد، کنترلی بر نوا ی نی او ندارد." (۱)

اظهار نظر آقای سفیر، طبعاً توسط وزارت امور خارجه ایران با اطلاع سفیر ایران در لندن رسید، و اونیز مذاکرات لازم را در این باره انجام داد. ولی بهتر است نتیجه را از زبان خود او بشنوید:

" به مسئول برنامه های خیری بی.بی.سی. گفتم: البته سخن پراکنی های شما و برنامه های فارسی سایر رادیوهای بیگانه سرنوشت ایران را تعیین نمیکند، اما بی.بی.سی. یک تفاوت روشن با دیگران دارد، و آن این است که رادیوهای مخالف دیگر مانند پیک ایران و یمن جنوبی و نظایر آنها صادقانه خواستار سرنگونی حکومت ایران هستند، در حالیکه بی.بی.سی. شما که پیوسته استقلال و بیطرفی خود را به رخ می کشد، بنگاه سخنان پراکنی کشوری است که با ایران پیمان اتحاد دارد، و بودجه اش مستقیماً از طرف دولت انگلستان تامین میشود، و طول مدت برنامه های خارجی آن نیز با مشورت وزارت امور خارجه این کشور تعیین میگردد." (۲)

" طی نامه ای به مدیر عامل بی.بی.سی. چنین متذکر شدم: در برنامه مصاحبه خبرنگار شما با پرزیدنت کارتر که بنام "چشم انداز" از تلویزیون

۱ - همان کتاب، ص ۷۳

۲ - پرویز راجی، در کتاب *Peacock Throne*، چاپ لندن، ۱۹۸۳، ص ۱۷۳

شما پخش شد، سماجت نماینده بی.بی.سی. در اینکه نه با یکبار، نه با دوبار، بلکه حداقل سه بار سؤال مشابه، فشاری آشکار وارد آورد تا به نوعی محکوم کردن ایران - فقط و فقط کشور ایران - در زمینه حقوق بشر از زبان رئیس جمهوری آمریکا دست یابد، نمودار روشنی از خصومت آشکارا و بیدلیل این رادیو نسبت به ایران است." (۱)

"نامه دیگری به "سرچارلزکاون" مدیرعامل بی.بی.سی. فرستادم که در آن نوشته بودم: متأسفانه در پاسخ خود توضیح نداده‌اید که چرا برای یک رشته پرسشهای مربوط به حقوق بشر تنها کشور ایران برگزیده شده بود، و چرا از ماهیت پرسشها و سماجی که در طرح آنها به صورتهای مختلف بکار میرفت بخوبی پیدایم که هدف از این پرسشها لکه‌دار کردن تصویر ایران در ذهن میلیونها نفر تماشاگر برنامۀ شماست؟" (۲)

همین سفیر ایران، صریحاً نوشته است که هم وزیر امور خارجه انگلستان و هم مدیرعامل بنگاه سخن پراکنی بی.بی.سی. به غرض ورزی این رادیو در مورد حکومت ایران، اعتراف کرده‌اند:

" ۱۹ اپریل ۱۹۷۸: دیویداوئن، وزیر امور خارجه، به من اذعان کرد که نمیفهمم چرا رادیوی بی.بی.سی. بیشتر علاقمند است نظریات دشمنان دولت شما را پخش کند تا نظریات خود دولت را." (۳)

"مدیرعامل بنگاه بی.بی.سی. بمن گفت: انتقادهای شما از "دموکراسیهای محتضر" بچه‌های بی.بی.سی. را واداشته است تا شما را کمی قلقلک بدهند." (۴)

In the Service of the Crown - پرویز راجی، در کتاب *the Peacock Throne*، چاپ لندن، ۱۹۸۳،

بترتیب صفحات ۱۴۱، ۱۶۷، ۸۰، ۷۸